

جایگاه حقوقی محیط زیست در بینش امانت‌مدار اسلام و نگرش تائیت‌خواه غرب

تاریخ دریافت
۱۳۹۳/۸/۲۰

تاریخ پذیرش
۱۳۹۳/۱۲/۱۲
عزیزاله فهیمی^۱

چکیده

دیدگاه سلطه‌گری و چیرگی بر طبیعت با وقوع رنسانس جان گرفته و مورد اهتمام بسیاری از روشنفکران غربی قرار گرفت. نگاه تمامیت‌خواهانه‌ای که محور آن بر حذف خداوند از صحنه‌ی طبیعت و تکیه بر انسان محوری استوار بود. اندیشه‌ی رم که مظهر آن ارسطو بود با رسوخ در مجامع دینی مسیحی و یهودی آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار داد تا جایی که دانشمندانی چون «ام وایت» به این نتیجه رسیدند که سرمنشأ تخریب محیط‌زیست اندیشه‌های دینی است. این اندیشه‌ی القائی در حالی مطرح شد که بسیاری از پیروان آیین یهود و مسیح که از مکتب فکری کلیسایی «یونانی - هلنیستی» تبعیت می‌کردند با برداشت انسان‌محورانه و چیره‌جویانه نسبت به طبیعت مخالف بودند. در مقابل اندیشه‌ی ناب اسلامی که از قرآن و وحی سرچشمه می‌گرفت، از ابتدا نسبت به طبیعت نگاه احترام‌آمیز داشته و با اعتقاد به خدا محوری در طبیعت، همواره محیط‌زیست را به عنوان امانت نزد بندگان تلقی نموده و امر به استفاده‌ی صحیح از مواهب طبیعی می‌نماید و تعلق محیط‌زیست به همه‌ی اعصار و نسل‌ها را یادآور و از هر گونه تخریب و ویران‌گری ناشی از سودجویی و انسان‌محوری نسبت به طبیعت منع می‌نماید.

واژگان کلیدی: محیط‌زیست، حق بر محیط زیست، مبانی حقوق زیستی، بینش خدا محوری، رویکرد تمامیت‌خواهی.





مقدمه

یکی از ابعاد مهم و حساس در رویارویی با بحران محیط‌زیست، بعد فرهنگی و نوع نگاه به مواهب طبیعی موجود در محیط‌زیست است. آموزه‌های قرآنی نسبت به نعمت‌های خدادادی طبیعی نگاهی متفاوت از سایر رویکردها را به پیروان و دینداران می‌دهند. از منظر قرآن کریم، تلقی نسبت به مواهب طبیعت، نگاهی ابزار و مالکانه نیست بلکه رویکردی امانت‌دارانه است. اصلاح نگرش به محیط‌زیست و اشاعه‌ی آموزه‌های قرآنی از جمله حرکت‌های فرهنگی‌ای است که می‌تواند در جلوگیری از ویرانی بیشتر این نعمت همگانی خدادادی مفید واقع شود. مسأله‌ای که غایت تدوین مقاله‌ی پیش‌رو را شکل بخشیده است. در این مقاله بعد از بحث مفهوم شناسی، در قسمت نخست نگاه غرب به محیط‌زیست، و در قسمت دوم نگرش اسلام به محیط‌زیست در قالب آیات قرآنی کاویده شده است.

۱. تعاریف

۱-۱. محیط‌زیست

محیط‌زیست ترجمه‌ی فارسی واژه‌ی (Enviroment) به معنای محیط پیرامونی است (حییم، بی‌تا: ۲۵۲). محیط واژه‌ای عربی، اسم فاعل از باب افعال و ریشه‌ی آن حوط است (معلوف، بی‌تا: ۱۵۴۲) که به معنی احاطه‌کننده، مکان زندگی آدمی و اقیانوس آمده است. (عمید، بی‌تا: ۱۷۷۴) زیست واژه‌ای فارسی و مترادف زندگی و حیات به شمار می‌رود؛ بنابراین محیط‌زیست از نظر لغوی به معنای محل زندگی و سکونت و نیز آنچه زندگی را در بر گرفته می‌باشد.

تعریف اصطلاحی محیط‌زیست در حقوق ایران نیز از معنی لغوی دور نیافتاده است.





۲-۱. رابطه‌ی محیط‌زیست و طبیعت

محیط در میان مردم به جهان مادی اطلاق می‌شود که چیزی را محاصره یا احاطه می‌کند. معمولاً محیط را معادل طبیعت می‌دانند، در حالی که محیط از جهان طبیعی فراتر است ولی به هر حال جدا کردن این دو واژه از هم مشکل است. (اوبراین، ۱۹۹۶: ۵)

گاهی محیط در آموزه‌های طبیعی در مفهوم طبیعتی در نظر گرفته شده که صنع خداست و دست بشر در ساخت آن نقشی نداشته است. به قول «فاستر» محیط چیزی است که بسیاری از چارچوب‌های داوری براساس آن همگرا هستند، اما هیچ چارچوب داوری نیست که به نظر «عطیه‌ی طبیعت» بیاید، و لازم نباشد که در مباحث محیطی بر سر آن بحث شود (فاستر، ۱۹۹۰: ۱۰).

در ادامه، نوع نگرش غرب و اسلام را به مقوله‌ی محیط زیست در دو قسمت تبیین خواهد شد.

۲. نگاه حقوقی غرب به محیط‌زیست

از آن‌جا که نگرش پیروان آیین‌های یهود و مسیح متأثر از رویکردهای فلسفی مطرح در غرب می‌باشد، از این رو این نگاه عمدتاً از دیدگاه‌های رم و ارسطو، که با شعار غلبه بر طبیعت مطرح شده سرمشق گرفته است. از این جهت مقصود از غرب، اعم از غرب‌نشینان غیر مقدس و یا متدینین متأثر از افکار ارسطو و رم می‌باشد.

همواره نگاه غرب، یهود و مسیحیت تحریف شده نسبت به محیط زیست، انسان محورانه بوده است. «محیط‌زیست اغلب موجودی خاموش یا منفعل برای دست کاری انسان در قلمرو تاریخ تفکر اجتماعی بوده و کمتر به عنوان مسأله‌ی اجتماعی مطرح شده چون چیزی بوده که فراتر از امور انسانی قرار دارد» (بری، ۱۳۸۰: ۴۴).

اما از نظر تاریخی، دیدگاه شرقی نسبت به محیط زیست، آیین بودایی و تفکر دینی هند قائل بر رفتار خاص با حیوانات اهلی بوده و خوردن گوشت را منع می‌کرد. اسلام هم مجموعه قواعد خاصی درباره‌ی شیوه درست تفکر درباره محیط زیست و پیوند با طبیعت داشته که ریشه‌ی آن در قرآن نهفته بود (بری، ۱۳۸۰: ۴۶).

خصیصه‌ی مشترک تمام ادیان بزرگ جهان، جنبه‌ی کشاورزی آنها است. یعنی ادیان مزبور ناظر بر انسان بعد از دوره شکار و جوامعی بوده‌اند که تمدن کشاورزی در آنها





غالب بوده است. شکل‌گیری فرهنگ‌های بومی در آفریقا و آسیا مبتنی بر شیوه‌های سنتی متضمن احترام به طبیعت و جانداران، و مقدس فرض نمودن طبیعت بوده است؛ و در تقابل با نگاه دینی یهودی و مسیحی، کمتر انسان مدار بوده و به پیوند میان انسان با جهان‌های تهی از انسان گرایش داشتند. این نگاه بومی برای گروه‌های سبز طرفدار نظریه‌ی اجتماعی منبع الهام ماندگارتری بوده است؛ به طوری که به گفته‌ی یکی از نویسندگان «سبزها و هم‌قطاران آن‌ها از گروه‌های حافظ طبیعت موجود و نیاکان باستانی آن‌ها همچون سرمشقی برای نیک رفتاری زیست بوم شناختی، بهره‌جسته‌اند (وال، ۱۹۹۴: ۲۰).

۲-۱. میراث یهودی مسیحی

اگر بتوان مباحثات کلامی پیرامون موضوعات معنوی و دنیوی را تشکیل دهنده‌ی نظریه اجتماعی بدانیم، می‌توان مدعی شد ادیان مسیحیت و یهود تفکر محدودی میان انسان و محیط طبیعی ایجاد کرده‌اند. لذا چنانچه نظریه‌ی غرب درباره محیط‌زیست را با بررسی نظرات مسیحی یهودی شروع کنیم، بیراهه نرفته‌ایم. اگر جامعه غربی را دنیاگرا توصیف نماییم، این دنیا گرایی بر گرفته از تفکر مسیحی یهودی‌ای است که در اعماق طرز فکر نهادها و فرهنگ‌های این جامعه بازتاب دارد. طرز فکری که تشکیل‌دهنده‌ی نظریه غرب در مورد محیط زیست است. «نگاه یهود به طبیعت نگاه توحش بود که جامعه‌ی بشری می‌بایست با آن بجنگد» (بری، ۱۳۸۰: ۴۹). برخی معتقدند در آیین یهود دیدگاه معتدل‌تری هم نسبت به طبیعت وجود دارد (شوارتز، ۱۹۹۶: ۱۲۵).

در دیدگاه یهود انسان باید بر طبیعت چیره شود این نظر را در سفر پیدایش می‌توان ملاحظه نمود که می‌گوید:

«ما انسان را شبیه خود آفریدیم و به او گفتیم که «بر ماهی و دریا و پرندگان و هوا و هر موجود زنده‌ای» که بر روی زمین حرکت می‌کند حکومت کنید»^۱.

بر همین اساس است که اندیشمندانی چون پاسمور معتقدند «در جدایی انسان از حیوانات بنابر آموزه‌های مسیحیت، طبیعت برای انسان آفریده شده، این نظر، بنابر برخوردی با طبیعت نهفته است که آن را می‌توان برخورداری خودسرانه توصیف کرد که البته لفظ «خودسرانه» برای آن کم است. (پاسمور، ۱۹۸۰: ۱۲). وی از این نگاه به عنوان



تمدن بین‌النهرین [اسلام]، برخلاف تمدن غرب، نگاه سخاوتمندانه‌ای به طبیعت داشت و طبیعت را وحشی ندانسته و به مثابه‌ی موجودی با سخاوت می‌دانست. (میلتون، ۱۹۹۶: ۱۱۶-۱۱۸).

دستور بر چیره شدن بر طبیعت در سفر پیدایش، نگاهی ابزاری است که انسان را انسان مدارتر از هر مذهب دیگری می‌سازد.^۱

پاسمور با طرح پیشکاری انسان تلاش دارد که نظریه‌ی انسان محوری را تعدیل نماید. وی می‌گوید سنت پیشکارانه از تفکر مسیحی نشأت گرفته است که معتقد است طبیعت آفریده‌ی الهی است؛ و انسان جانشین خداست که باید طبیعت را اداره نماید. وی سپس می‌گوید این تفکر قبل از مسیحیت هم بوده و در عقاید افلاطون فیلسوف یونانی نیز قابل جستجو است که بیان می‌داشته «در همه جا مسؤولیت جاندار این است که مواظب غیر جاندار باشد»؛ و بشر را برای این به کره‌ی خاکی فرستاد که آن را اداره کند (پاسمور، ۱۹۸۰: ۲۸).

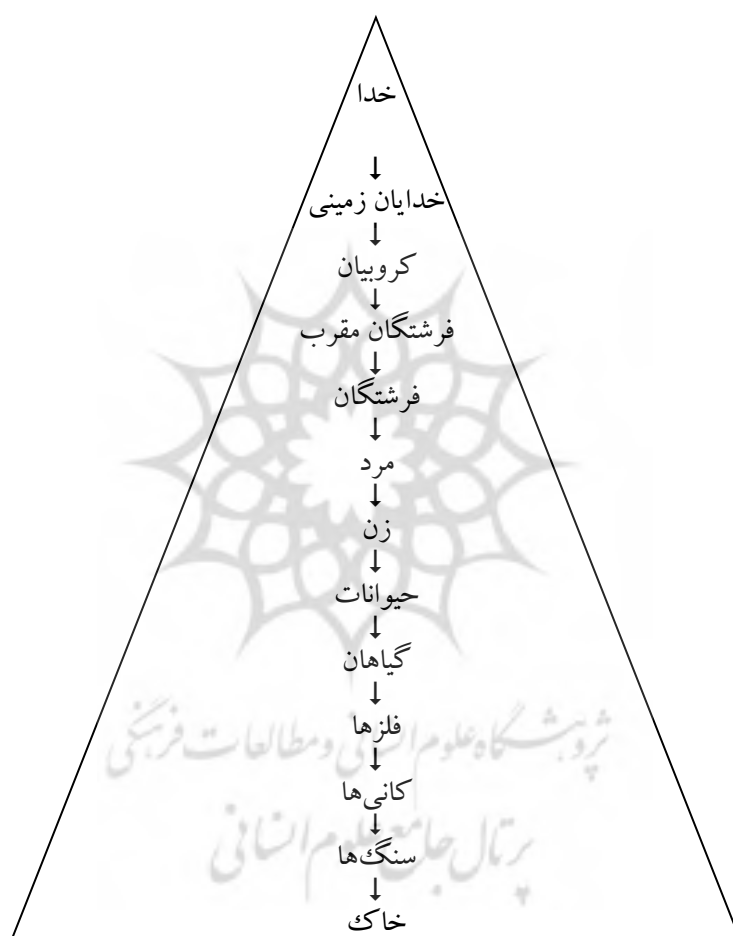
اثر دیدگاه پاسمور نسبت به طبیعت، راه را بر دیدگاه دخالت‌گرایانه و انسان‌محورانه هموارتر کرد. تا انسان‌ها بتوانند ابتکار خدادادی خود را در به کمال رساندن طبیعت فراهم نمایند.

تفکر مسیحی بین خاک تا خدا ترسیم می‌گردد که بین آنها انسان و فرشته و سایر موجودات درج می‌گردند. توماس آکویناس در این باره گفته است «در این هرم موجودات



ناقص در خدمات نیازهای موجودات شریف‌ترند. گیاهان غذای خود را از خاک، حیوان از گیاه، و هر دو در خدمت انسان هستند؛ پس موجودات بی‌جان برای موجودات جاندار به وجود آمده‌اند، و سراسر طبیعت مادی برای انسان به وجود آمده است زیرا که موجودی خردورز است. ما بر آنیم که همه چیز برای انسان به وجود آمده است (کنیزلی، ۱۹۹۶: ۱۱۰).

فصلنامه پژوهش‌های فلسفی و کلامی



سلسله مراتب وجود در مسیحیت طبق بیان آکویناس

البته برخی از صاحب‌نظران در الهیات مسیحی مثل ذاکر یهودی [موسی بن میمون]، اعلام کرده‌اند «نباید پنداشت که همه‌ی موجودات برای وجود انسان خلق شده‌اند، برعکس





همه‌ی موجودات به خاطر خودشان و نه محض وجود چیز دیگر خلق شده‌اند» (شوارتز، ۱۹۹۶: ۹۳).

رنسانس با دیدگاه سلسله مراتبی سازگار نبود. فعالیت‌های فراوانی که برای تجارت مواد خام، محوطه‌سازی و تخریب جنگل‌ها صورت می‌گرفت، چندان تطابقی با اعتقاد به خلقت خداوند نداشت. بر این اساس از قرن شانزدهم تا هجدهم دگرگونی طبیعت به دست انسان از قالب مسیحی فاصله گرفت و نگاه به هرم سلسله مراتبی، بیشتر جنبه‌ی غیر اخلاقی و حالت اقتصادی به خود می‌گرفت و مرزی بین استفاده‌ی مشروع و غیر مشروع کشیده شد (بری، ۱۳۸۰: ۵۶). از قرن هجدهم به بعد، عصر روشنگری یا مدرنیته، نظریه‌ی اجتماعی اصلاح خلق در سایه‌ی اصلاح طبیعت مطرح شد. یکی از اندیشمندان در این مورد می‌گوید «زمینی بسیار اندک می‌تواند مقدار فراوانی از منابع سودمندتر و با کیفیت بالاتر تولید کند؛ و با هزینه‌ی کمتر می‌توان کالاهای بیشتری به دست آورد. پیشرفت خرد به معنای سر رسیدن عمر بیماری‌های عفونی و موروثی و ناخوشی‌هایی است که آب و هوا، غذا، یا شرایط کار حامل آن است» (کندورسه، ۱۹۹۵: ۳۷-۳۵).

جانمایی‌ی انقلاب صنعتی، برخورد ابزاری ویژه با طبیعت بود و در پرتو بی‌روح و علمی خرد، محیط طبیعی که روزگاری نظامی معنی‌دار بود، جذبه‌ی خود را از دست داده و به مجموعه‌ای ابزاری بدل شد.

بعد از نگرش عصر روشنگری که چیرگی بر طبیعت را مطرح می‌کرد؛ گروهی تحت عنوان طلایه‌داران و منتقدان نوگرایی اعلام هویت کردند که اکنون که تمدن ایجاد شده نوبت به طرح گزاره‌هایی به شرح ذیل است: نظامی طبیعی که متناسب با قانون طبیعی است وجود دارد. این نظم طبیعی را می‌توان در سراسر طبیعت نیز مشاهده کرد. انسان‌ها باید از این نظم طبیعی پیروی کنند. (بری، ۱۳۸۰: ۶۵).

۲-۳. تفاوت نظریه‌ی هابز و روسو و تأثیر آن در نگاه زیست محیطی

به زعم هابز، گذشته‌ی زندگی انسان‌ها کثیف و نکبت‌بار بود به گونه‌ای که سخن از جامعه‌ی انسانی قابل طرح نبود؛ گذشته‌ی انسان‌ها را توحش و انسان گرگ انسان معرفی می‌کرد. در مقابل روسو گذشته‌ی انسان را طلایی تلقی می‌نمود. از نظر وی رسالت جامعه‌ی فعلی نیز حفاظت از آزادی است؛ برخلاف هابز که وظیفه‌ی جامعه‌ی کنونی را حفاظت از حق حیات انسان‌ها می‌دانست.





در نظر جان لاک گذشته‌ی انسان‌ها گذشته‌ای فقیرانه و متوحش است. وی حق مالکیت خصوصی بر طبیعت‌های دست نخورده را برای انسان محترم شناخت، که به منزله‌ی توجیه ارزش‌گذاری ابزاری با محیط تهی از آدمیان است؛ یعنی محیط تهی از آدمی که دست بشر به آن نخورده باشد بی‌ارزش است. نظریه لاک شبیه نظریه‌ی اجتماعی هابز، نظریه‌ی حاکم بر محیط زیست شد (بری، ۱۳۸۰: ۶۹).

ژان ژاک روسو سرشت بشر را بر پایه‌ی همکاری و تمدن، و گذشته‌ی درخشان می‌دانست و مردمان گذشته را وحشی شریف خطاب می‌کرد؛ در مقابل مردمان امروزی را «وحشی نامتمدن» خطاب می‌کرد که آن را فضیلت ایشان می‌دانست (مسترز، ۱۹۹۱: ۴۶۵). روسو رفتار طبیعی را بر رفتار ساختگی و ریاکارانه‌ی بشر که هر روز به سوی تفرقه پیش می‌رود، ترجیح داده و آسیب‌های اجتماعی را معلول تمدن زیان‌بار دیدگاه روشنگری می‌دانست. و با طرح برتری طبیعی بر مصنوعی، تمدن روستایی را بر تمدن شهرهای بزرگ زمانه‌ی خود مقدم می‌شمرد (روسو، ۱۹۹۵: ۳۶۵).

تلاش مبتنی بر نظریه‌ی اجتماعی انسان اروپایی، با هدف علمی بودن، پیوند اساسی داشت. تفکر پیشرفت اجتماعی و کاربرد دانش علمی، در قرن نوزدهم هم‌چون ابزاری برای رسیدن به هدف به کار رفت تا جایی که نیچه مرگ خدا را اعلام کرد که بر اساس آن بشر، و حداقل بشر اروپایی و آمریکای شمالی، هدف نهایی و فراگیر جامعه‌ی نوصنعتی تلقی گشت (بری، ۱۳۸۳: ۷۳). یعنی هدف فقط انسان محوری و انسان‌مداری است و چیزی به عنوان ارزش‌های الهی وجود ندارد.

نتیجه‌ی این نگاه آن شد که انسان‌های بومی جزئی از محیط به شمار آمدند که هرگز مقام انسان‌های دیگر را نداشتند. باوری که به اعتقاد خالی از سکنه بودن سرزمین استرالیا منجر و به تبع آن ادعای مالکیت آن را به دنبال آورد؛ چرا که مردمان آن انسان محسوب نمی‌شدند و جزء محیط به شمار می‌آمدند. (بری، ۱۳۸۳: ۷۴) بر همین اساس آرنولد انگلیسی استعمار انگلیس را موجه می‌دانست. (آرنولد، ۱۹۹۶: ۱۷۴) براساس این نظریه مردمان شرق همه از زیر کار دررو، بی‌خیال و بی‌حال هستند و طبیعت در شرق خودکامگی می‌زاید و در اروپا انسان‌های سخت کوش و خودانگیخته می‌سازد (آرنولد، ۱۹۹۶: ۱۷۴).





۴-۲. تأثیر نظریه‌ی مالتوس بر دیدگاه زیست محیطی

مالتوس نظریه‌ای در خصوص جمعیت ارائه نمود، که طبق آن کسانی که آینده بشر را رو به پیشرفت می‌دانند احمقانه فکر می‌کنند. به عقیده او زمین محدودیت داشته و مهار جمعیت مشکل است، در نتیجه با محدودیت‌های محیطی این پیشرفت به شکست می‌انجامد. دادن غذا به فقرا بر شمار آنان نیز می‌افزاید؛ زیرا فقرا کف نفس از خود نشان نمی‌دهند و فقط بر بدبختی خود می‌افزایند. وی معتقد بود که دولت نباید به یاری فقرا بشتابد بلکه با قطع کمک دولت، فقرا مجبور می‌شوند برای خود کاری درآمدزا پیدا کنند. نظریه داروینسم نیز که در نیمه‌ی قرن نوزدهم مطرح شد، تکرار کننده همان حرف مالتوس بود که کمک به فقرا موجب می‌شود آنان به طور مصنوعی باقی بمانند و بقای اصلح در اجتماع را به قهقرا ببرند. از این نظریه برای رشد سرمایه‌داری آزاد استفاده شده است. اسپنسر نیز مانند مالتوس برای رد دخالت دولت در جامعه و اقتصاد، لیبرالیسم کلاسیک را زنده می‌کند.^۱

۵-۲. نظریه‌ی زیست محیطی مارکس و انگلس با اتکاء به زیربنای اقتصادی و طبیعت

کارل مارکس و فریدریش انگلس در اثر مشهورشان به نام مانیفست کمونیست [آلمان - ۱۸۴۸]، معتقدند که بورژوازی، روستا را به زیر سلطه‌ی شهرها برده است. ضمن پذیرش دستاوردهای صنعتی معتقدند که شرط رسیدن به جامعه‌ی صنعتی، چیرگی بر جهان ناآدمیان است و نیروهای طبیعی باید مقهور آدمیان باشند. آنها معتقدند که منش هر جامعه را اوضاع و روابط مادی درون و نه افکار و اندیشه‌های اجتماعی تعیین می‌کند. سرشت انسان‌ها وابسته به اوضاع مادی‌ای که تولید آن‌ها را تعیین می‌کند می‌باشد (پارسنز، ۱۹۷۷: ۱۳۷).

۶-۲. نظریه‌ی جان استوارت میل در ستایش بدبینانه از طبیعت

نظریه سبز یا بوم‌شناختی جان استوارت میل که بیانگر اهمیت بنیادین طبیعت می‌باشد می‌گوید «این آموزه که انسان باید پیرو طبیعت باشد و واگذاری الگوی کنش‌های ارادی به خودجوشی، نابخردانه است و غیراخلاقی... هر کس بکوشد کنش‌های خود را به تقلید از سیر طبیعی انجام دهد، همگان او را از شریرترین مردمان می‌دانند (میل، ۱۹۷۷: ۳۱۱).





به زعم وی در مورد به کارگیری ماشین به جای انسان‌ها نیز معلوم نیست که به کارگیری ماشین از ساعات کار انسان کاسته باشد؛ ولی آن‌چه معلوم است آن است که جمعیت بیشتری همان زندگی مشقت‌بار و فقیرانه را داشته باشند و شمار بیشتری از صاحبان منابع پول در بیاورند (میل، ۱۹۹۰: ۴۵۵).

۷-۲. نظریه‌ی فروید در سرشت آدمی و ستیز با طبیعت

زیگموند فروید بنیان‌گذار نوگرایی روانکاوی در مورد محیط زیست می‌گوید «می‌توان مقهور کردن طبیعت بیرونی را بخشی از همان طرح انسان‌ها برای تحمیل خواسته‌های خود بر طبیعت سرکش دانست... به نظر فروید آرمان انسان‌ها آن است که با بقیه‌ی اجتماع بشری متحد شوند و عزم را برای حمله به طبیعت جزم کنند، بدین ترتیب به راهنمایی علم، طبیعت را به اطاعت از انسان وا دارند (پاسمور، ۱۹۸۰: ۲۳).

به نظر فروید غریزه‌ها بهترین راه به انقیاد در آوردن طبیعت هستند؛ و باید پرخاش‌گرانه و دشمن‌جویانه با طبیعت بیرون و درون مبارزه کرد (فروید، ۱۹۵۵: ۹ و ۷۸).

۸-۲. دیدگاه وجودگرایان بر پرتاب شدن انسان در جهان بی‌معنا و لزوم بی‌اعتنایی به طبیعت

برخی از وجودگرایان برخلاف تفکر مسیحی معتقدند که انسان در جهان بی‌معنا پرتاب شده و گیتی سرای ما نیست. آنها ریشه‌ی بی‌خانمانی را در مذهب دانسته و به انسان محوری معتقدند چون آن را واکنشی در مقابل نداشتن احساس تعلق واقعی به این زمین و این جهان می‌دانند (هات، ۱۹۹۴: ۲۷ و ۸).

وجودگرایی مثل نیچه مرگ خدا را موهبت دنیای جدید می‌داند که در آن دیدگاه‌های مسیحی و مذاهب دیگر چیرگی ندارند؛ و به کسی مربوط نیست که از کجا آمده و به کجا می‌رویم. برخورد وجودگرایی با طبیعت برخوردی ابزاری است و به جای آن که فاعلی باشد مفعولی و منفعل است، اندیشه‌ای که حسب آن نباید مقابل نوسازی، اعتنایی به طبیعت نمود. این همان پیام مکتب فرانکفورت است (بری، ۱۳۸۰: ۱۰۷).

۹-۲. نظریه‌ی مارکوزه در رهایی از طبیعت

مارکوزه می‌گوید «غریزه‌ی مرگ به کمک شهوت می‌آید و محرک‌های پرخاش‌گر نیرو را برای تغییر مداوم، چیرگی بر طبیعت و بهره‌کشی از آن به سود نوع بشر فراهم می‌آورد. به نظر او انسان دشمن طبیعت بوده که برای چیرگی بر محیط‌زیست بیرونی، که





نظم اجتماعی صنعتی را ایجاد کند، ناچار است جهان بیرونی را شیء منفعل در اختیار خود ببیند (ماکوزه، ۱۹۵۵: ۹۹).

۱۰-۲. دیدگاه یورگن هابرماس در تأکید بر استفاده‌ی ابزاری از طبیعت

یورگن هابرماس نیز معتقد به استفاده‌ی ابزاری از طبیعت است و می‌گوید انسان‌ها از لحاظ ژنتیکی و تکاملی مستعد داشتن چنین نگرشی در برابر محیط طبیعی‌اند. به نظر وی ترحم به موجود ذلیل و توجه به الهاماتی که منبع آن‌ها اصول اخلاقی ترحم است، با انسان محوری سازگار نیست (هابرماس، ۱۹۸۲: ۲۴۵).

۱۱-۲. نتیجه‌ی رویکرد غربی

ماحصل تتبع در نظریات غربی آن است که با استیلای نگرش ارسطویی متأثر از رم بر تفکر دینی یهود و مسیحیت، دیدگاه دینی و سردمداران دینی نیز تحت تأثیر چیرگی بر طبیعت قرار گرفت؛ و به جای نگرشی احترام‌آمیز و امانت‌مدارانه، نگرش سلطه بر طبیعت در اندیشه‌ی غربی حاکم گشت.

۳. نگاه اسلام به محیط‌زیست

نگاه اسلامی به طبیعت در قالب شعار «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» خلاصه می‌شود. حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید طبیعت به عنوان امانت در اختیار انسان‌هاست و انسان‌ها حتی در مورد بقعه‌ها و حیوانات نیز مورد سؤال قرار می‌گیرند. ^۱ جان بری از مستشرقین در این خصوص می‌گوید «اسلام با اتخاذ نظریه‌ی خدامحوری نسبت به محیط‌زیست، طبیعت را امانت الهی نزد دین‌داران می‌داند و به شیوه‌ی درست تفکر درباره‌ی محیط‌زیست و پیوند با طبیعت را در قالب آیات قرآنی بیان نموده است» (بری، ۱۹۹۶: ۴۶).

برخلاف دیدگاه مسیحیت که توجه به محیط‌زیست را شرک می‌دانست؛ اسلام به طبیعت به عنوان موهبت نگریسته است. در همین راستا گفته شده «برخلاف دیدگاه مسیحی که یک تنفر فطری نسبت به طبیعت ایجاد می‌کرد، اسلام به دنبال آن بود که بفهماند



۱. سوره مبارکه بقره / آیه شریفه ۱۵۶.

۲. سوره مبارکه هود / آیه شریفه ۶۱.

۳. «انتم المسؤولون حتی عن البقاع و البهائم».



طبیعت زیباست و باید از آن لذت برد؛ ولی مسیحیت طبیعت را دشمن تلقی کرد که می‌باید بر آن مسلط شد» (شوئن، ۱۹۶۶: ۵۴-۵۵).

از دیدگاه اسلام، انسان حیّ متألّه است و آئینه‌ی تمام‌نمای اسماء و صفات الهی است که به عنوان خلیفه‌الله نگهبان محیط‌زیست است و می‌باید ضمن استفاده‌ی صحیح از طبیعت در عمران و آبادی آن بکوشد. ذیلأ اصول برگرفته از قرآن کریم را در نگاه به طبیعت به صورت تطبیقی میان مفسران شیعه و سنی مطرح می‌نماییم.

۱-۳. جایگاه انسان در طبیعت در نگاه اسلام

متفکرین غربی سه دوره‌ی ما قبل مدرن [سنت]، مدرنیته [تجدد] و دوره پست مدرن برای انسان تعریف می‌کنند و معتقدند که از نگاه سنت گرایان زمین مرکز جهان و انسان مقهور آن است؛ و انسان طبیعی تعییرناپذیر دارد و می‌باید هماهنگ با طبیعت حرکت کند و اراده‌ی او توانایی تعبیر آن را ندارد؛ و نظام هستی چند مرتبه را به انسان داده است. در تعریف مدرنیته انسان نه جزء خدایان، که نوعی حیوان است و از نباتات به شمار می‌آید؛ یعنی از گیاهان برتر و از خدایان فروتر است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۶۷).

از نگاه مدرنیته انسان موجودی است حریص، خودمحور، مسئولیت ناپذیر، حیوان سیاسی و حکومت ساز، منفعت جو و پرخاشگر و تقدس‌زدا که هیچ حریمی برای او وجود ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۶۷).

اما از دیدگاه قرآن، انسان را باید به عنوان «حی متألّه» تعریف کرد. حی جنس او است که جامع حیات گیاهی و حیوانی است، و فصل آن «تألّه» یعنی «خداخواهی مسبوق به خداشناسی و ذوب شدن در الوهیت او است». بنابراین صرف نطق برای تعریف انسان کافی نیست و الا در ردیف «انعام» و «بهیمه» و «شیطان» قرار می‌گیرد. لذا تعریف انسان به «حیوان ناطق» تعریف ناقص و در واقع «حیوان ناطق» فقط جنس را می‌رساند و فصل را نمی‌رساند که فصل انسان همان «تألّه» است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۶۹).

لازمه‌ی این تعریف آن است که انسان در محدوده‌ی حیات طبیعی متوقف نشود و خداجویی را پیشه‌ی خود سازد و به کمال برسد؛ همان گونه که قرآن کریم انسان حی را مقابل کافر قرار می‌دهد و می‌فرماید «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» تا





افراد زنده را بیم دهد و بر کافران اتمام حجت شود و فرمان عذاب بر آنان مسلم گردد. به نظر علامه طباطبایی (ره) عبارت «کان حياً» کنایه از آن است که انسان موجودی است که باید با درایت ببانددیشد و حق را بپذیرد (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۱۰۹).

در سیمای قرآنی، طبیعت در خدمت بشر است، و تمام امکانات در اختیار بشر قرار می‌گیرد. دُم میوه‌ها به درخت وصل و سر آنان به سمت باغبان است و چیزی را پنهان نمی‌کنند و خود را تقدیم بشر می‌کنند. زمخشری منظور از «حی» در آیه مذکور را انسان عاقل دارای قدرت درک و تأمل می‌داند و انسان غافل را میت دانسته و انسان مؤمن را به واسطه‌ی ایمانش زنده دانسته است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۷/۴).

انسان از طبیعت می‌آموزد که همه‌ی گذشته‌ی خود را پایه‌ی رشد خود قرار دهد؛ مثل درخت که حرکت می‌کند ولی نتیجه‌ی حرکت آن در قسمت زیرین درخت ذخیره می‌شود و شاخ و برگ‌های آن بالا می‌رود، برخلاف اتومبیلی که حرکت می‌کند و بعد از بیست سال به آهن پاره‌ای تبدیل می‌گردد. آن درخت خود حرکت کرده ولی اتومبیلی را حرکت داده‌اند و نتیجه‌ی آن آهن پاره‌ای افسرده بیش نیست، همان گونه که بعد از هشتاد سال از برخی انسان‌ها می‌پرسند چه دارید؟ می‌گویند سرمایه‌ی علمی فراوان، ولی از دیگران می‌پرسند چه داری؟ جز خوردن ربا و شکستن دل دیگران چیزی ندارند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۷۶).

۲-۳. تأثیر نگاه امانتداران نسبت به محیط‌زیست در عرصه‌های زندگی

خداوند تعالی می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» خداوند به شما امر می‌نماید که امانت‌ها را به اهل آن بسپارید. از صفات مؤمنین امانتداری آنان است که «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ». اهل ایمان، امانتدار و عامل به وعده‌های خود هستند. احترام متقابل به امانت‌های یکدیگر در برقراری امنیت و آزادی و تأسیس مدینه‌ی فاضله کاملاً مشهود است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۵۹). در تفسیر کبیر امانات را مطلق دانسته و شامل امانت نسبت به خدا، مردم و خود دانسته است که همه‌ی این امانات باید رعایت شود (فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۱۰: ۱۰۹).



۱. سوره مبارکه نساء / آیه شریفه ۵۸.

۲. سوره مبارکه مومنون / آیه شریفه ۸.



۳-۳. خلقت محیط زیست زیبا برای بهترین مخلوق

انسان گل سرسبد خلقت است. قرآن کریم می‌فرماید «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»^۱ اما انسان را در بهترین صورت و نظام خلق نمودیم. زمخشری می‌گوید منظور از «احسن تقویم» یعنی، انسان را در بهترین حالت از نظر شکل و صورت و تساوی اعضای بدن خلق نمودیم (زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۴۴/۴). سپس خداوند بزرگ از خلقت همین انسان به خود تبریک می‌گوید که «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۲ پس بزرگ است خدایی که بهترین خلق کنندگان است؛ و برای این زیباترین مخلوق، دنیایی زیبا و با انسجام آفرید که «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^۳ او خداوندی است که همه‌ی خیر را خلق و سپس آن را هدایت نمود.

۳-۴. ممنوعیت تغییر در محیط زیست

وظیفه‌ی انسان به هم نریختن ترکیب محیط‌زیست است. تکلیف همه‌ی انسان‌ها حفاظت از این جهان زیبا و منسجم و به هم پیوسته و هدفدار با خلقت حکیمانه است. قرآن کریم موجودات پلیدی چون شیطان که در صدد به هم زدن صحنه‌ی زیبای خلقت و آفرینش هستند را با عنوان «فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ»^۴ یاد می‌کند؛ که از جمله صفات پیروان شیطان تغییر دادن آفرینش پاک الهی است. در همین آیه که سخن از مکاید شیطانی است. شیطان چنین می‌گوید «وَلَا ضَلَالَتُهُمْ وَلَا مَنِيْنُهُمْ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَتَكَنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا»^۵ و آن‌ها را گمراه می‌کنم، و به آرزوهای سرگرم می‌سازم، و به آنان دستور می‌دهم که به کارهای خرافی گوش چهارپایانی را بشکافند و آفرینش الهی را تغییر دهند [و فطرت الهی را به شرک بگرایند]؛ و هر کس شیطان را به جای خدا برگزیند زیان آشکار کرده است. در تفسیر قرطبی تمام لام‌های مذکور را لام قسم دانسته است که دال بر قسم شیطان بر گمراهی انسان‌هاست. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۸۹).

۱. سوره مبارکه تین / آیه شریفه ۴.

۲. سوره مبارکه مؤنون / آیه شریفه ۱۴.

۳. سوره مبارکه طه / آیه شریفه ۵۰.

۴. سوره مبارکه نساء / آیه شریفه ۱۱۹.

۵. سوره مبارکه نساء / آیه شریفه ۱۱۹.



نکته‌ی قابل توجه در آیه‌ی کریمه مذکور آن است که ایجاد تغییر در مظاهر خلقت الهی مثل شکافتن گوش حیوانات با انگیزه‌های خرافی، عملی شیطانی و مخالف خلقت الهی شمرده شده است. در تفسیر نمونه یکی از عادات زشت اعراب جاهلی، بریدن یا شکافتن گوش حیوانات بر می‌شمارد که معنای آن عدم استفاده از چنین حیواناتی بود؛ که انحراف از مسیر فطری خلقت حیوانات تلقی می‌شود. کلمه «لامنینهم» را از ماده «منی» بر وزن منبع، به معنی اندازه‌گیری و گاهی اندازه‌گیری خیالی ذکر نموده‌اند. کلمه‌ی «منی» هم به خاطر آن است که اندازه‌گیری نخستین موجودات زنده با آن آغاز می‌شود (مکارم، ۱۳۷۲: ۱۳۷/۴). به نظر فخررازی در تفسیر کبیر این تغییرات مربوط به تغییر حالات و احوالی است که ناشی از عمل انسان است (فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۱۱: ۲۲۳).

۵-۳. تکلیف انسان به آبادی محیط زیست

قرآن کریم می‌فرماید «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَ كُمْ فِيهَا»، او شما را از زمین آفرید و آبادسازی آن را از شما می‌طلبد. پیام قرآن آن است که خلقت زمین هدفمند است و خداوند بزرگ تمامی امکانات و استعدادها را برای رشد و کمال انسان‌ها در اختیار او قرار داده است؛ و این متدینین هستند که در درجه‌ی نخست مخاطب این وظیفه، یعنی آبادانی زمین، هستند. در تفسیر کبیر آمده انسان از نطفه به وجود می‌آید، و نطفه از خون، و خون از تغذیه، و غذا از گوشت حیوانات، و گوشت حیوانات از گیاه، و پیدایش گیاه از زمین است؛ به همین خاطر خداوند فرموده است ما شما را از زمین برانگیختیم (فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۸: ۳۶۷).

برخلاف دیدگاه کسانی که می‌گویند آموزه‌های دینی مخرب محیط‌زیست هستند (نصر، ۱۳۸۶: ۱۲)، همان‌طور که آبادکنندگان مساجد کسانی جز مؤمنین بر خدا و روز قیامت نیستند، قرآن کریم مخربین عرصه‌های زندگی را افرادی بی‌ایمان می‌داند که به وظیفه‌ی خود عمل نمی‌کنند و وظیفه‌ی اولیه‌ی خود را به فراموشی می‌سپارند.^۳ توجه قرآن



۱. سوره مبارکه هود / آیه شریفه ۶۱.

۲. سوره مبارکه توبه / آیه شریفه ۱۸.

۳. سوره مبارکه نساء / آیه شریفه ۱۱۹.



کریم به رابطه‌ی امانت‌دارانه با طبیعت بوده و دستور می‌دهد که انسان از بخشش‌های الهی بهره‌مند گردد «وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ»^۱.

۶-۳. تکلیف اهل ایمان به صیانت از محیط زیست

در قبال بخشش‌های بی‌کران الهی، حفاظت از محیط سالم زندگی اعم از طبیعت سالم، اجتماع و اقتصاد سالم وظیفه‌ی انسان دیندار است. وظیفه‌ای که گاهی شکل فرهنگی به خود می‌گیرد؛ قرآن کریم می‌فرماید «يُزَكِّيهِمْ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»، پیامبران را فرستاد تا مردم را تزکیه و تعلیم نمایند و به آنان کتاب و حکمت را یاد بدهند. زمخشری «یزکیهم» را رهاندن مردم از شرک و خباثت‌های جاهلیت دانسته است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۳۰/۴). زدودن جهل‌ها در زندگی بشر رسالت اولیه‌ی همه‌ی پیامبران الهی است؛ یکی از جهل‌ها هم نگاه غلط به محیط‌زیست است، به گونه‌ای که در تمام جوامع تا نگاه فرهنگی اصلاح نشود سایر اصلاحات نیز جایگاهی نخواهد داشت.

از جمله وظایف انسان‌ها در زمین رسیدن به رشد اقتصادی است. قرآن کریم ترقی اقتصادی جامعه را هم مدنظر قرار داده است، تا با استفاده از آنچه در طبیعت قرار داده است از مظاهر طبیعی استفاده‌ی بهینه به عمل آید؛ لذا می‌فرماید «وَأَسْلَمْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ»^۲، ما چشمه‌های مس‌گداخته را سیل‌گونه برای سلیمان (علیه‌السلام) روان ساختیم و در مورد حضرت داود (علیه‌السلام) می‌فرماید «أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرَ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا»^۳، به داود گفتیم که زره‌های کامل و فراخ بساز، و حلقه‌ها را به اندازه و مناسب کن، و عمل صالح به جای آور. در آیه‌ی بعد تعلیم صنعت دفاعی را مطلق نظر مجدد قرار داده و می‌فرماید «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَهُ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ»^۴، و ما صنعت زره‌سازی را به داود یاد دادیم تا شما را در جنگ محافظت نماید، آیا شاکر نعمات الهی هستید؟! سپس کشتی‌سازی حضرت نوح (علیه‌السلام) را به عنوان مصداقی از استفاده‌ی

۱. سوره مبارکه جمعه / آیه شریفه ۱۰.

۲. سوره مبارکه جمعه / آیه شریفه ۲.

۳. سوره مبارکه سبأ / آیه شریفه ۱۲.

۴. سوره مبارکه سبأ / آیه شریفه ۱۱.

۵. سوره مبارکه انبیاء / آیه شریفه ۸۰.



صحیح از طبیعت بیان می کند که «اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا»، زیرا نظر ما و طبق وحی ما کشتی بساز. یعنی رفع حوایج علمی و عملی مردم و استفاده‌ی صحیح از نعمت‌های الهی، مورد نظر قرآن کریم بوده است. اصل استفاده از صنعت در حکومت اسلامی پسندیده است و مهم‌ترین بهره‌ی درست از صنعت، تأمین نیازمندی‌های علمی و عملی مردم بوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۵۴).

۷-۳. قداست محیط‌زیست در نگرش دینی

از نگاه اسلامی حفاظت از محیط‌زیست همسان قرائت قرآن تلقی شده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده‌اند کسی که شیء مزاحمی را از سر راه مسلمانان بردارد، خداوند تعالی اجر قرائت چهارصد آیه را به او می‌دهد، که برای هر حرف از آن آیه ده حسنه خواهد نوشت^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۵-۵۰). استفاده‌ی صحیح از محیط‌زیست، مطلوب شرایع الهی بوده است. امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند: خداوند دوست دارد نعمتی را که به بنده عطا فرموده است، اثر آن را در او ببیند، پرسیدند چگونه؟ فرمود آنکه هر فردی جامه‌ی خود را نظیف، خانه‌ی خود را خوشبو، و مقابل خانه خود را پاکیزه نماید.^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۵)

برخی شبهه‌ای ایجاد نموده‌اند که اگر دین در امور دنیایی مردم وارد شود قداست خود را از دست می‌دهد و تبدیل به امور عرفی می‌شود، در پاسخ این شبهه باید گفت اولاً مقدس چیزی است که دارای رنگ الهی باشد که «صَبَّغَهُ اللَّهُ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صَبْغَةً»^۳ رنگ الهی [پذیرید] چه رنگی بالاتر از رنگ خدا است. خداوند راه الهی شدن را به انسان‌ها آموخته و همه‌ی انسان‌ها باید بر زندگی خود رنگ الهی ببخشند، یعنی خداوند بزرگ از انسان‌ها می‌خواهد که مقدس زندگی کنند و تقدس در زندگی به معنای زیبا زندگی کردن است. ثانیاً بحث تقدس امری قراردادی نیست، بلکه امری ذاتی است یعنی

۱. سوره مبارکه هود / آیه شریفه ۳۷.

۲. «من اماط عن طریق المسلمین ما یوذیهم کتب الله له اجر قرائه اربعماه آیه، کل حرف بعشر حسنات».

۳. «ان الله عزوجل اذا انعم علی عبد نعمه احب ان یری علیه اثرها، قیل و کیف ذلک قال: ینظف ثوبه و یطیب ریحہ و یحسن داره و یکنس افنیته».

۴. سوره مبارکه بقره / آیه شریفه ۱۳۸.





امور مقدس اموری اعتباری نیستند؛ به طور مثال خداوند تعالی اقبال مردم از دین را به خاطر نصرالهی می‌داند ولی پذیرش آنان را ملاک مقدس بودن قرار نمی‌دهد.

۸-۳. نگاه جهانی قرآن به محیط زیست و صلح جهانی

قرآن کریم همه‌ی انسان‌ها را به حیات و زندگی ماندگار، که همان پذیرش اسلام است، دعوت می‌نماید که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»، ای مؤمنان، زمانی که خدا و رسول شما را برای آن چه که به شما حیات می‌بخشد فرا می‌خوانند اجابت نمایید برخی از مفسرین احیاء را علوم دین معرفی کرده‌اند، چون علم، حیات است همان طور که جهل، موت است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۲۱۰). از سویی رسالت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را جهانی می‌داند، که «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»، اما تو را نفرستادیم مگر به عنوان رحمتی برای جهانیان.

قرآن کریم اطمینان بخشی را در تبعیت از طریق انبیاء دانسته و کلیه‌ی امت‌های دیندار را امت واحد می‌داند که «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً»، آی پیامبران امت‌های شما امت واحد هستند. محور تمامی شرایع بر امانتداری و صداقت گفتار انبیاء عظام می‌باشد. برخی از مفسرین از این آیه استفاده کرده‌اند که امت اسلامی واجب است بر انجام عمل صالح اتفاق نمایند، همان طور که بر توحید اتفاق نظر دارند (فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۳۳: ۲۸۱).

۹-۳. شرایط تحقق صلح جهانی و محیط زیست سالم

به منظور تحقق صلح جهانی و سلامت محیط زیست شرایطی لازم است.

اول. نفی ظلم؛ که قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید «وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»^۴ در زمین فساد نکنید. این آیه به جلوگیری از فساد در زمین دستور می‌دهد، امری که نتیجه‌ی آن ضعف مراکز فرهنگی و سپس بروز فساد در مردم است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۱۲).



۱. سوره مبارکه انفال / آیه شریفه ۲۴.

۲. سوره مبارکه انبیاء / آیه شریفه ۱۰۷.

۳. سوره مبارکه مؤمنون / آیه شریفه ۵۲.

۴. سوره مبارکه شعراء / آیه شریفه ۱۸۳.



در تفسیر کبیر آمده که «عِثَا فِي الْأَرْضِ»؛ به معنای به شدت روی زمین فساد و تباهی کردن مثل راهزنی و غارت و از بین بردن مزارع و درختان می‌باشد (فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۲۴: ۵۲۸).

قرآن مجید برای نفی این ظلم می‌فرماید اگر مقابله‌ی خوبان با بدان نباشد، آنان مساجد و عبادت‌گاه‌ها را از بین می‌برند؛ و اگر خداوند شر بدان را به دست داود (علیه‌السلام) کم نمی‌کرد، زمین به فساد کشیده می‌شد.^۲

دوم. حرکت در جهت تحقق عدالت؛ زیرا که سرلوحه‌ی تبلیغ همه‌ی پیامبران مبارزه با ظلم بوده است. خداوند بزرگ مأموریت حضرت موسی (علیه‌السلام) را مبارزه‌ی با طغیان و ظلم فرعون قرار داده است که «اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ»^۳. و حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) را الگوی مبارزه با طاغوت معرفی می‌نماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ». در ادامه آیه‌ی کریمه، علت این الگو بودن را برائت از ظالمین بر می‌شمارد که «إِنَّا بِرَأْيِكَ مُنْكَمَّ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ»، «ما از شما کافران و آن چه می‌پرستید بری هستیم. بنابراین صلح جهانی بدون نفی ظالمین غارتگر ممکن نیست.

۱۰-۳. اصول جهان‌شناختی و انسان‌شناختی زیست محیطی

۱۰-۳-۱. اصول جهان‌شناختی

قرآن کریم، کتاب گیاه‌شناسی، فیزیک و یا زمین‌شناسی نیست؛ بلکه کتاب انسان‌سازی و هدایت است تا آن چه را که بشر در راه تکامل حقیقی و تقرب به خدای متعال نیاز دارد به او بیاموزد (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۲۸). بنا بر قرآن کریم «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ»، خداوند بزرگ آفریننده‌ی همه چیز است، و هدایت هر چیزی با او است. خداوندی که خویش را آفریدگاری می‌داند که خلقت او زیبا است.

پرتال جامع علوم انسانی

۱. سوره مبارکه حج / آیه شریفه ۴۰.

۲. سوره مبارکه بقره / آیه شریفه ۲۵۱.

۳. سوره مبارکه طه / آیه شریفه ۲۴.

۴. سوره مبارکه ممتحنه / آیه شریفه ۴.

۵. سوره مبارکه ممتحنه / آیه شریفه ۴.

۶. سوره مبارکه زمر / آیه شریفه ۶۲.





«الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ...». طبق تفسیر کبیر از مظاهر خلقت شایسته‌ی الهی، آن است که خلقت اشیاء مناسب است؛ مثلاً آتش به سمت بالا زبانه می‌کشد و اگر مثل آب به هر سو می‌رفت همه‌ی عالم را می‌سوزاند (فخررازی، ۱۴۲۰: ج ۲۵: ۱۲۱). او هر موجودی را زیبا آفریده است و فساد و تباهی انسان‌ها در محیط‌زیست موجب تنگی خود انسان‌ها در زمین است که «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»، اعمال انسان‌ها موجب فساد خشکی و دریا می‌گردد.

۲-۱۰-۳. اصول انسان‌شناختی

منظور از این اصول بحث در باره‌ی ویژگی‌های فطری و اساسی انسان است که در این معنا انسان‌شناسی به مطالعه‌ی احوال اقوام و قبایل می‌پردازد، که اصولی را مدنظر خود قرار می‌دهد که عبارتند از:

الف. اصل کرامت انسانی. قرآن کریم انسان را اشرف مخلوقات می‌داند که زمین و آسمان را مسخر او گردانیده است.^۳

ب. اصل جاودانگی انسان و عمل او. دلایل قرآنی فراوانی بر جاودانگی انسان وجود دارد. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا...»^۴ و هرگز کشتگان در راه خدا را مرده نپندارید، بقای روح مختص شهیدان نیست، ظالمان هم در قیامت در عذاب خود ابدی‌اند. آل فرعون بامداد و عصر به آتش عرضه می‌شوند.^۵

ج. اصل عبودیت. عبودیت، محور اصلی پیوند انسان با جهان و وظیفه‌ی انسان نسبت به نعمت‌های الهی است و آن را می‌توان یکی از مبانی حقوق محیط‌زیست در منظومه‌ی فکری اسلام دانست. «فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ستایش از آن خدایی است که پروردگار آسمان و زمین، پروردگار همه‌ی جهانیان است. تفسیر کبیر در این مورد می‌گوید همه‌ی اشیاء موکول به خداوند هستند و او قائم به حفظ همه آنها است،

۱. سوره مبارکه سجده / آیه شریفه ۷.

۲. سوره مبارکه روم / آیه شریفه ۴۱.

۳. سوره مبارکه جاثیه / آیه شریفه ۱۱.

۴. سوره مبارکه آل عمران / آیه شریفه ۱۶۹.

۵. سوره مبارکه غافر / آیه شریفه ۴۶.

۶. سوره مبارکه جاثیه / آیه شریفه ۳۶.



بدون آنکه نزاع و یا مشارکت کسی در اداری اشیاء وجود داشته باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۷: ۴۷۱).

د. اصل عدالت. قرآن برای استفاده از مواهب محیط زیست عدالت را نیز گوشزد می نماید. به طور مثال به حضرت داود (علیه السلام) صفت زره بافی و نه سلاح تهاجمی را آموخت که «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَهُ لَبُوسٍ لِّكُمْ»^۱.

نتیجه گیری

از بحث تطبیقی مطرح شده استفاده می شود که میان دیدگاه اسلام و غرب نسبت به محیط زیست اختلاف مبانی وجود دارد. دیدگاه برخاسته از مسیحیت ملهم از مکتب رم با چشم عداوت به محیط زیست می نگریست، و وظیفه ی انسان را غلبه بر طبیعت دانسته و از پا در آوردن مواهب طبیعی را سرلوحه کاری او می داند. اندیشمندان غربی با الهام از این نگرش، خصوصاً بعد از وقوع رنسانس و اختراع ماشین، هجمه بر طبیعت را علامت تنومندی خود در یک مبارزه ی انتقام گیرانه می دانستند که نتیجه ی این نگرش چیزی جز ویرانی برای طبیعت به ارمغان نیاورد.

به رغم تمایلات انسان ها به کشاورزی و محبت به طبیعت، نگاه یهود به طبیعت نگاه توحش بود که باید با آن جنگید و انسان را تشویق بر حکومت بر پرنده و چرنده نمود.^۲ مسیحیت با ستیز با طبیعت، بهره کشی همراه با بی اعتنائی به احساسات طبیعی را فراهم نمود (وایت، ۱۹۶۷: ۱۲-۶).

پاسمور سنت انسان محوری را الهام گرفته از تعلیمات مسیحی می داند که حسب آن انسان ها در سلطه بر طبیعت باید جانشین خدا شوند (پاسمور، ۱۹۸۰: ۲۸). وی سلسله مراتب وجود را از خاک تا خدا با جانشینی قاهرانه ی انسان تعریف نمود. هابز گذشته ی انسان را وحشی دانسته که نتیجه ی آن تلاشی برای حفظ حیات بشر با غلبه بر طبیعت است؛ ولی نظر روسو گذشته ی طلایی انسان و وظیفه ی فعلی او را حفظ آزادی دانسته و تمدن روستایی قبل از رنسانس را مقدم بر تمدن انسان وحشی نامتمدن فعلی می داند که خود را هم مالک



۱. سوره مبارکه انبیاء / آیه شریفه ۸۰.

۲. سفر پیدایش، ۹/۱ - ۲۶.



انسان‌های بومی و هم مالک محیط زیست می‌داند. از بین اندیشمندان دیگر غربی نظریه‌ی جمعیت‌مالتوس عجیب‌تر می‌نماید که معتقد است با محدودیت مواهب طبیعی ترحم به فقرا نارواست و باعث افزایش جمعیت آن‌ها می‌شود؛ و برخلاف عده‌ای که آینده را رو به پیشرفت می‌دانند وی آینده را محکوم به عقب‌گرد می‌داند. داروین و نیچه نیز شبیه همین نظریه را داشته‌اند (بری-۱۳۸۰-۸۰-۷۵). در همین راستا مارکس و انگلس تلاش نموده‌اند که با زیر بنا شمردن اقتصاد متکی به محیط زیست، آدمیان را مؤظف بر قهر و غلبه بر ناآدمیان و تسلط بر نیروهای طبیعی بدانند. نظرات جان استوارت میل از چنین نظرات بدبینانه‌ای نسبت به طبیعت به دور است، ضمن آن که ستایش‌هایی هم از طبیعت نموده است.

همان‌گونه که ملاحظه شد مجموع نظرات بر گرفته از یهود و مسیحیت و اندیشمندان غربی دلالت بر دشمن شمردن طبیعت و قهر و غلبه بر آن است که نظرات مارکوزه و فروید و یورگن هانرماس هم در همین راستا بیان شده است.

در مقابل دیدگاه غرب، دیدگاه مکاتب شرقی و در صدر آن‌ها اسلام، نگاه امانت‌دارانه نسبت به طبیعت است، و طی اصول ده‌گانه‌ای که طبق تفاسیر شیعه و سنی بر شمردیم، انسان جانشین خدا است و نسبت به مواهب طبیعی امانت‌دار، و مؤظف به آباد سازی و استفاده‌ی ارزش‌مدارانه از مظاهر محیط زیست و حفاظت از آن است. انسان می‌باید به زمین به عنوان شیء مقدس بنگرد. تحقق صلح جهانی در استفاده‌ی صحیح از طبیعت است که این مطلب مبتنی بر اصول جهان‌شناختی و انسان‌شناختی اسلام است.

منابع

قرآن کریم

۱. برونسکی، جه، ۱۹۶۵م، دانش و ارزش‌های انسانی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، نیویورک، بی‌نا، بی‌چا.
۲. ابوبکر، سراج‌الدین، ۱۹۵۲م، کتاب تقنین، لندن، بی‌نا، بی‌چا.
۳. جواد آملی، عبدالله، ۱۳۸۶ش، اسلام و محیط زیست، بی‌جا، نشر اسراء، چ ۲.
۴. _____، ۱۳۹۱ش، مفاتیح الحیات، بی‌جا، نشر اسراء، چ ۱۵.
۵. حیم، سلیمان، بی‌تا، فرهنگ انگلیسی فارسی، بی‌چا، ج ۱.





۶. دفتر حقوقی و امور مجلس، ۱۳۸۳ش، مجموعه قوانین و مقررات حفاظت محیط زیست ایران، بی جا، دفتر حقوقی و امور مجلس، بی جا.
۷. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، چ ۳.
۸. شوئن، فردریک، ۱۳۸۷ش، چشم اندازهای معنوی و حقایق انسانی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۴.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۳ق، المیزان، بی جا، نشر مؤسسه اسماعیلیان، بی جا.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ق، مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفه، چ ۲، ج ۶.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی جا، ج ۱.
۱۲. عبدالباقی، محمد جواد، بی تا، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن کریم، بیروت، دارالاحیاء، بی جا.
۱۳. عمید، حسن، بی تا، فرهنگ فارسی، بی جا، بی نا، بی جا، چ ۲.
۱۴. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، التفسیر الکبیر: مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
۱۵. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ش، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، چ ۱.
۱۶. کرین، هنری، ۱۹۶۱م، ابن سینا و ریستال رویایی، ترجمه گراسک، نیویورک، بی جا، بی نا، بی جا.
۱۷. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بی جا، نشر دار احیاء التراث العربی، بی جا، ج ۷۵.
۱۸. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۶ش، معارف قرآن، بی جا، مؤسسه امام خمینی ره، بی جا.
۱۹. معلوف، لوئیس، بی تا، المنجد الابدی، ترجمه قاسم بوستانی، بی جا، بی نا، بی جا، ج ۲.





۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۲ش، تفسیر نمونه، تهران، نشر دار الکتب الاسلامیه، بی‌چا.

۲۱. نراقی، مولی احمد، ۱۳۷۵ش، عوائد الایام، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، بی‌چا.

۲۲. نصر، سیدحسین، ۱۳۸۷ش، انسان و طبیعت، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌چا.

۲۳. Brien, O., R. and Cahn, M. (1996). Thinking about the environment: what's theory.
۲۴. Corban, Henry, (1961), Avicenna and the visionary recital, T. W. Trask, newyork.
۲۵. Foster, J., (1997) valming. Natnre? Economics, Ethics and Environment, London, Rouledge.
۲۶. Henry. Corban, (1965), Hermonetique spritivelle compare zourich.
۲۷. Kinsley, D. (1996), Christianity as ecologieally harmtals the R. gontieb, the sacred Earthe Religion, Nonure, Environnetl. London, routledge.
۲۸. Marx, K. and Engels, E. the cominurtst manifexro, Harnondsworth, penguin.
۲۹. Mill, J. S. (1977), on nature, iin A. Clayer, Nature and Industrialzation, Oxford, University press.
۳۰. Milton, K. (1996), Environmentalism and cultural theory, exploring the Role of Anthropology in environmental Discourse, London, routledge.
۳۱. Nasr, S. Hossein, (1964), An Introdution to Islamic Cosmological Doctines, cambrige.
۳۲. Passmore, J. (1980), Mun's responsibility for nature, London, Duckworth, 2nd Ed.
۳۳. Wall, D. (1945) Towards a Green Political Theory, In Defence of the Commions? In J. Stanyer and P. Dunleavy, Contemporary political studies, 1994, Belfast; Political Studies Association.
۳۴. Wall, D. (1994), Green History, A Reader in Environmental Literature, Philosophy and Potities, London, Routledge.
۳۵. White, D. (2003), Hierarchy, Domination, Nature, Considering Bookchin's Critical Social Thoory; Onganiz,ation and Enviroinmeitr.
۳۶. White, L. (1967), the Historieal Roots of Qur Ecologic Crisis, Schcnce.
۳۷. Yarnold G. D., (1959), the spiritual crisis of the scientific Age, NewYork.

